

نقدی بر کتاب آموزش ترجمه با نگاهی به وضعیت کتاب‌های آموزش ترجمه در ایران

علی‌رضا امرایی*

چکیده

چهار رکن اصلی در سنجش یک کتاب آموزشی عبارت‌اند از سنجش دستاوردهای کتاب با نظر به مبانی علمی حوزه‌ی مورد نظر، مقایسه‌ی کتاب با کتاب‌های مشابه، بررسی جایگاه کتاب در نظامی که قرار است آن را مورد استفاده قرار دهد، و ارزیابی حاصل کتاب در چارچوب پیش‌فرض‌هایی که نویسنده در نظر داشته است. جستار کنونی می‌کوشد تا با نگاهی به این چهار رکن به بررسی کتاب آموزش ترجمه به قلم حسن هاشمی میناباد (۱۳۹۴) بپردازد. در این راستا، پس از بررسی کوتاه پایه‌های نظری نگارش کتاب‌های آموزشی ترجمه، به اختصار به وضعیت این حوزه در ایران می‌پردازیم. سپس کتاب هاشمی میناباد را با توجه به مطالب طرح شده به نقد و سنجش می‌گذاریم. بنابر نتیجه‌ی این سنجش، مزیت اصلی کتاب این است که ریشه در تجربه‌ی تدریس عملی ترجمه دارد. همچنین نهایت دقت در ویژگی‌های صوری آن اعمال شده است. متن‌ها نیز دارای تنوع بسیار و ترتیبی منطقی از آسان به دشوار هستند. اما بزرگ‌ترین کاستی کتاب نداشتن شالوده‌های منسجم نظری و ارائه‌ی پراکنده‌ی مطالب است، به نحوی که ترجمه‌آموز مبتدی قادر نیست به استنباط قواعدی کارآمد در ترجمه بپردازد. به همین دلیل، این کتاب را به شکل کنونی نمی‌توان به عنوان یک کتاب درسی مستقل دانشگاهی در نظر گرفت، بلکه بهتر است از آن به عنوان منبعی کمکی برای آشنایی بیشتر دانشجویان با مثال‌های عملی استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: کتاب آموزشی ترجمه، آموزش ترجمه، حسن هاشمی میناباد.

* مدرس دانشگاه بوعلی سینا همدان، دانشجوی دکتری ترجمه، دانشگاه اصفهان alireza.amraee@gmail.com

۱. مقدمه

جستار حاضر در صدد نقد و بررسی کتاب آموزش ترجمه به قلم حسن هاشمی میناباد (۱۳۹۴) است که توسط نشر دانشگاهی به چاپ رسیده است. این کتاب با هدف آموزش عملی ترجمه به دانشجویان و علاقمندان به ترجمه به نگارش درآمده است و حوزه‌ی ترجمه‌ی متن‌های عمومی از انگلیسی به فارسی را پوشش می‌دهد. کتاب، پس از مقدمه‌ای شانزده صفحه‌ای که حاوی وجه نگارش و نکته‌هایی پیرامون دیدگاه نویسنده به ترجمه است، پانزده درس را به مخاطب ارائه می‌کند که، فارغ از بحث‌های نظری، به نکته‌هایی عملی در خصوص ترجمه‌ی متن‌های موجود در کتاب می‌پردازند. آن‌گونه که نویسنده بیان کرده است، این کتاب برآمده از تدریس عملی ترجمه در دانشگاه و گفت‌وگو و تبادل نظر با دانشجویان است.

اما سنجش یک اثر، آن هم در حوزه‌ی نوپایی چون ترجمه که هنوز در پی استوار ساختن شالوده‌های نظری خود است، کار آسانی نیست. آموزش ترجمه در کشاکش میان دو اندیشه گرفتار است: یکی، ترجمه علم است؛ و دیگری، ترجمه فن و هنر است. پیامدهای این دو اندیشه در شیوه‌های آموزشی، و طبعاً نگارش کتاب‌های آموزشی، بسیار چشم‌گیر است. اگر ترجمه علم باشد، می‌توان آن را علمی مطالعه کرد و برای آموزش آن روش‌هایی بر پایه‌ی اصول نظری طراحی نمود. اگر ترجمه فن و هنر باشد، اصول نظری در آموختن آن معنایی ندارد و هر آنچه هست ممارست است و تجربه‌اندوزی. ما در این جا بر آن نیستیم که درستی یکی از این اندیشه‌ها را به اثبات برسانیم، بلکه رویکرد غایت‌گرایانه‌ای را برمی‌گزینیم؛ بدین ترتیب که ابتدا هدف خود را آموزش ترجمه در نظام دانشگاهی برمی‌گزینیم و طبعاً این هدف مستلزم نگاه علمی به ترجمه است. اما شواهد موجود در خصوص ترجمه نشان می‌دهد که باید رعایت اعتدال را بکنیم و از یک‌سونگری محض بپرهیزیم، چرا که ذوق و استعداد هنری و مهارت در ترجمه (به خصوص گونه‌هایی مانند ترجمه‌ی ادبی) آشکارا اهمیت دارد. پس ترجمه هنر نیز می‌تواند باشد و نیازمند پشتکار و تمرین است. در این جا کتاب نام-برده را در وهله‌ی اول با نظر به اهمیت بنیان‌های نظری و علمی در ترجمه به بوته‌ی نقد خواهیم گذاشت، لیکن دیدگاه دوم را هم از نظر دور نخواهیم داشت.

برای سنجش یک کتاب آموزشی باید به چهار رکن اصلی نظر داشت: نخست، سنجش دستاوردهای کتاب با نظر به مبانی علمی حوزه‌ی مورد نظر؛ دوم، مقایسه‌ی کتاب با دیگر کتاب‌های مشابه در آن حوزه؛ سوم، بررسی جایگاه کتاب درون نظامی که

قرار است آن را مورد استفاده قرار دهد (مثلاً نظام دانشگاهی، مدرسه، عموم جامعه و ...). و چهارم، مقایسه‌ی حاصل کتاب با هر آنچه نویسنده به تلویح یا به تصریح پیرامون مبانی کار خود ذکر (یا ادعا) کرده است. در جستار کنونی کوشش بر آن است تا این چهار رکن مد نظر قرار گیرند. در ابتدا به بررسی کوتاه پایه‌های نظری نگارش کتاب‌های آموزشی ترجمه خواهیم پرداخت. سپس وضعیت کتاب‌های مهم موجود در زمینه‌ی آموزش ترجمه در ایران را به طور اجمالی بررسی می‌کنیم. پس از آن نیز کتاب آموزش ترجمه نوشته‌ی حسن هاشمی‌میناباد را با توجه به مطالب طرح‌شده به نقد و سنجش می‌گذاریم.

۲. نگارش کتاب‌های آموزشی برای ترجمه

اگر بنا را بر آن گذاریم که ترجمه را باید همچون بسیاری از شاخه‌های دیگر در دانشگاه آموزش داد، پس باید با دیدی علمی به پدیده‌ی ترجمه بنگریم تا دریابیم که چه مؤلفه‌هایی از فرایند ترجمه را کی و به چه صورت باید به ترجمه‌آموزان آموزش داد. اهمیت این نگرش تحلیلی از آن روست که در آموزش دانشگاهی با محدودیت زمان روبه‌رو هستیم؛ بدین معنا که باید در طی مدت مشخص تحصیلی بیش‌ترین بازده یادگیری در دانشجویان را فراهم کرد. در حقیقت، مسئله‌ی اصلی در این‌جا زمان است، وگرنه هر فن و هنری را با صرف ده‌ها سال می‌توان کامل آموخت؛ اما، مثلاً، در دوره‌ی کارشناسی تنها چهار سال فرصت هست تا دانشجویان به مهارت‌های بنیادین در ترجمه دست یابند. طبیعتاً کسی با این چهار سال مترجم چیره‌دستی نخواهد شد، ولی هدف آن است که ترجمه‌آموز، به جای تمرین و تکرار بیش از اندازه و مکانیکی، روش و ابزارهای افزایش دانش و مهارت خود را فراگیرد تا پس از پایان دوره‌ی کارشناسی بتواند حرفه‌ی ترجمه را با پیش‌رفت و موفقیت پی گیرد.

اما بر کسی پوشیده نیست که لازمه‌ی دیدگاه علمی به آموزش ترجمه وجود مبانی نظری استوار است. همان‌گونه که گرگوری شریو (Gregory Shreve) در پیش‌گفتار خود بر کتاب دونالد کیرالی (Donald Kiraly) (۱۹۹۵) می‌نویسد، «هر روش آموزش ترجمه بدون بنیان نظری روشی نافرجام خواهد بود» (ص X). وی در ادامه تأکید می‌کند که هر نظریه‌ای برای آموزش ترجمه سودمند نیست، بلکه نظریه‌ی ترجمه باید ریشه در واقعیت داشته باشد؛ یعنی درکی تجربی از عمل ترجمه و چگونگی موفقیت در آن به دست دهد. باید گفت که در طی سه دهه‌ی اخیر نظریه‌های ترجمه به

طرز چشم‌گیری به این سو گرویده‌اند و، در نتیجه، تا اندازه‌ای میان نظریه و عمل ترجمه آشتی رخ داده است. مثلاً، از جمله‌ی این نظریه‌ها می‌توان به نقش‌گرایی آلمانی (German functionalism) اشاره کرد که با در نظر گرفتن شرایط حرفه‌ای ترجمه و «بر مبنای مطالعات فرهنگی رهیافت‌هایی نو به ترجمه ارائه کرده است و اثری آشکار بر نظریه و عمل در آموزش ترجمه نهاده است» (کیم، ۲۰۱۳: ۱۰۳). پس باید بدبینی کنونی نسبت به نظریه را کنار گذاشت و، در عوض، به استفاده‌ی کارآمد از نظریه‌های مناسب در آموزش ترجمه روی آورد.

شاید بتوان گفت که تا کنون مهم‌ترین ارمغان نظریه‌ی ترجمه برای حوزه‌ی آموزش ترجمه مفهوم توانش ترجمانی (translation competence) بوده است. به طور کل، این مفهوم به همه‌ی توانایی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای ترجمه دلالت دارد. در سال‌های اخیر دانش‌پژوهانی چند در خصوص توانش ترجمانی به تحقیق پرداخته‌اند و مدل‌هایی برای آن ارائه کرده‌اند. البته ما در این‌جا بر آن نیستیم تا به مرور این دستاوردهای پژوهشی بپردازیم (برای مروری موجز بنگرید به اورتادو آلبر، ۲۰۱۰)، بلکه فقط جهت پیش‌برد بحث خود به یکی از مدل‌های توانش ترجمانی اشاره می‌کنیم که باتأکید بر مقوله‌ی آموزش ترجمه طرح شده است (برای نمونه‌ای از کاربست این مدل در سنجش سرفصل آموزشی ترجمه بنگرید به احمدی صفا و امرایی ۱۳۹۰). این مدل را دُروتی کلی (Dorothy Kelly) (۲۰۰۵) ارائه کرده است. کلی (صص ۳۲-۳۳) مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی توانش ترجمانی را به شرح زیر برمی‌شمرد:

- ۱) توانایی ارتباطی و متنی در دست‌کم دو زبان: یعنی تسلط بر شیوه‌ی درک و تولید قواعد متنی در دو زبان؛
- ۲) توانایی فرهنگی و بینا فرهنگی: دانش فرهنگی (فرهنگ در معنای بسیار وسیع از جمله تاریخ، جغرافیا، مذهب، و...) از جامعه‌ی مبدأ و مقصد؛
- ۳) توانایی موضوعی: اشراف بر موضوع متن مورد ترجمه در حد نیاز؛
- ۴) توانایی حرفه‌ای و ابزاری: استفاده از همه‌ی ابزارها (مانند فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها، رایانه و اینترنت، پایگاه‌های اطلاعاتی، و...) و دانستن اصول حرفه‌ی ترجمه (مدیریت پروژه، انعقاد قرارداد، اخلاق حرفه‌ای، صدور صورت حساب، و...)
- ۵) توانایی نگرشی یا روانی-فیزیولوژیکی: ویژگی‌هایی مانند خودشناسی، اعتمادبه‌نفس، تمرکز، حافظه؛

۶) توانایی بینافردی: همکاری با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند ترجمه (همکاران، مشتریان، و...)

۷) توانایی راهبردی: مهارت‌های سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی، تشخیص و حل مسئله، پایش و نظارت، خودارزیابی، ویرایش.

هفتمین توانایی، یعنی توانایی راهبردی (strategic competence)، در کار ترجمه بسیار ویژه و برجسته است. در خصوص اهمیت توانایی راهبردی سخن بسیار گفته شده است (مثلاً بنگرید به کار گروه پکته (PACTE)، ۲۰۰۵). این توانایی ناظر بر مدیریت فرایند ترجمه و تصمیم‌گیری به هنگام پیش‌آمد مشکلات در ترجمه است و، به نوعی، نیروی هدایت‌گر توانش ترجمانی می‌باشد. در حقیقت، توانایی‌های زبانی و فرهنگی و موضوعی را هر فرد دوزبانه ممکن است داشته باشد، اما وجه تمایز مترجم از دیگر افراد دوزبانه در همین توانایی راهبردی است. توانایی راهبردی مترجم را قادر می‌سازد تا، بنا بر شرایط موجود پیرامون فرایند ترجمه، بهترین تصمیم را در خصوص هر مشکل پیش‌آمده اتخاذ کند به نحوی که با کم‌ترین تلاش بهترین نتیجه به دست آید (همچنین بنگرید به اصل کمینه‌بیشینه‌ی (Minimax principle) یی‌ری لوی (JiříLevý)، در شاتل‌ورت (Shuttleworth) و کاوی (Cowey)، ۲۰۱۴: ۱۰۶-۱۰۷). با آموزش این توانایی است که می‌توان به ترجمه‌آموزان آموخت که چگونه می‌توانند از دانش خود به شکل بهینه در عمل ترجمه استفاده کنند و به اصطلاح «مترجم‌هایی موفق» شوند.

بدیهی است که پیاده‌سازی این مدل، یا هر مدل‌نظری دیگر، برای نظام‌مندسازی و افزایش بازده هر دوره‌ی آموزش ترجمه ضروری است. البته چشم داشتن به همه‌ی مؤلفه‌های بالا به صورت هم‌زمان در طی یک واحد درسی امکان‌پذیر نیست، بلکه طراحان دوره باید ترتیب و اهمیت تقویت مؤلفه‌ها را اولویت‌بندی کنند و آن‌ها را در خلال درس‌های مختلف به دانشجویان آموزش دهند.

چنین مدل‌هایی از توانش ترجمانی اثری ژرف در شیوه‌ی نگارش کتاب‌های آموزش ترجمه دارند؛ بدین ترتیب که نویسنده باید پس از برگزیدن حوزه‌ی مورد نظر (مثلاً ترجمه‌ی ساده، ترجمه‌ی ادبی، ترجمه‌ی متن‌های علمی، و...) و گروه مخاطبان خود (نوآموزان ترجمه، مترجمان حرفه‌ای، و...) آن دسته از مؤلفه‌هایی را که لازم به تقویت می‌بیند مشخص کند و رویکردی نظام‌مند در قبال آن‌ها اتخاذ نماید. به طور مثال، در زمینه‌هایی مانند ترجمه‌ی علمی یا ترجمه‌ی حقوقی کسب توانایی موضوعی از اولویت

بالایی برخوردار است و باید بر آن تأکید کرد، حال آن‌که در ترجمه‌ی ادبی توانایی فرهنگی و بینا فرهنگی نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند. آن‌چه در بالا آمدتها اشاره‌ای بسیار گذرا به رابطه‌ی میان نظریه‌ی ترجمه و روش‌های آموزش ترجمه بود تا بتوانیم بر پایه‌ی آن به بحث در خصوص کتاب‌های آموزش ترجمه در ایران و، به طور خاص، به بررسی کتاب آموزش ترجمه‌ی هاشمی میناباد بپردازیم. باید توجه داشت که مدل توانش ترجمانی، و هر مطلب نظری دیگری، الزاماً نباید به تصریح در کتاب درسی بیان شود، بلکه هدف ما از بیان این مطالب این است که در پس ساختار کتاب باید نظم و انسجامی مشاهده شود که برآمده از چهارچوبی نظری باشد زیرا آموزش دانشگاهی کارآمد، همان‌گونه که گفته شد، منوط به کاربست شیوه‌های علمی است. آموزش علمی ترجمه سبب می‌شود تا از ارائه‌ی بایدها و نبایدهای بی‌دلیل و تجویزی به ترجمه‌آموزان خودداری کنیم و، در عوض، آن‌ها را با شیوه‌ی استفاده‌ی درست از توانایی راهبردی و اتخاذ تصمیم‌های توجیه‌پذیر وابسته به شرایط فرایند ترجمه آشنا سازیم.

۳. کتاب‌های آموزشی ترجمه در ایران

در این بخش نگاهی بسیار اجمالی به برخی کتاب‌های آموزش ترجمه در ایران می‌اندازیم. لازم به توضیح است که هدف ما سیر تاریخی این کتاب‌ها و نحوه‌ی تکامل آن‌ها نیست، بلکه فقط بر آنیم تا بعضی از مهم‌ترین کتاب‌های کنونی را از نظر بگذرانیم. نکته‌ی دیگر این‌که کانون بحث ما کتاب‌هایی است که بیش‌تر با دید کتاب‌درسی و آموزشی نوشته شده‌اند، و نه کتاب‌هایی که حاصل مصاحبه‌ها یا تجربه‌های شخصی مترجمان و ترجمه‌پژوهان هستند (مانند امامی، ۱۳۸۵ یا خرمشاهی، ۱۳۹۱). کتاب‌های آموزش ترجمه را در ایران، و البته هر جای دیگر، می‌توان از جهتی به دو دسته تقسیم کرد: یکی کتاب‌هایی که به ترجمه‌ی عمومی می‌پردازند؛ و دیگری کتاب‌هایی که هدف از آن‌ها نوع خاصی از ترجمه است، مثلاً ترجمه‌ی ادبی یا ترجمه‌ی سیاسی یا ترجمه‌ی حقوقی و... ولی ما در این‌جا نه از این دید، که از حیث میزان کاربست شالوده‌های نظری به آن‌ها می‌نگریم. می‌توان این کتاب‌ها را بر روی یک طیف در نظر گرفت: یک سر آن کتاب‌هایی که فقط به مسائل نظری می‌پردازند، و سر دیگر آن کتاب‌هایی که فقط به ترجمه‌ی عملی می‌پردازند. در بین این دو قطب، کتاب‌هایی قرار می‌گیرند که با نسبت‌هایی مختلف به ترکیبی از نظریه و عمل اختصاص یافته‌اند.

از جمله کتاب‌های کاملاً نظری می‌توان به لطفی‌پور ساعدی (۱۳۷۱)، حدادی (۱۳۸۴)، میرعمادی (۲۰۰۵/۱۳۸۴)، و کبیری (۱۳۸۸) اشاره نمود. البته فضل‌تقدم انتشار کتاب لطفی‌پور، آن هم در زمانی که دانش ترجمه هنوز در ایران چندان شناخته‌شده نبوده، آن را از نظر تاریخی ارزشمند می‌سازد؛ اما این کتاب، کتاب میرعمادی، و همچنین کتاب کبیری که در حقیقت خلاصه‌ی ترجمه‌شده‌ای از کتاب لارسن (Larson) (۱۹۸۴) با افزودن مثال‌ها و نکاتی در مورد فارسی است، همگی فقط بر پایه‌ی نظریه‌های زبان‌شناسی محض هستند و پیرامون نظریه‌های جدیدتر ترجمه سخنی نمی‌گویند. بحث‌های آن‌ها عمدتاً برگرفته از کسانی چون نیومارک (Newmark)، کتفورد (Catford)، نایدا (Nida)، یا لارسن است. البته میرعمادی به بسیاری از کسانی که در مورد ترجمه ابراز نظر کرده‌اند اشاره دارد، اما بیش‌تر این افراد به سال‌های بسیار دور بازمی‌گردند و چهره‌های برجسته‌ای در ترجمه‌پژوهی به شکل امروزی و علمی آن به شمار نمی‌آیند. کتاب مبانی ترجمه‌ی حدادی از این جهت اندکی تفاوت دارد و از مسائلی کلان‌تر پیرامون ترجمه (مانند ابعاد اجتماعی و حرفه‌ای)، البته بسیار کوتاه، یاد کرده است. (این تفاوت را شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که وی برآمده از حوزه‌ی زبان آلمانی است و بینشی دگرگون نسبت به آنانی که با زبان انگلیسی آشنا نیستند دارد). در کل، این کتاب‌ها هنوز، در مقایسه با هم‌تایان غربی خود، از کتابی کامل در زمینه‌ی نظریه‌ی ترجمه بسیار فاصله دارند و به تنهایی نمی‌توان آن‌ها را برای اهداف آموزشی به کار برد.

در آن سوی طیف، کتاب‌هایی بدون مبانی نظری قرار دارند. از میان این کتاب‌ها به عنوان نمونه می‌توان به توانگر (۱۳۷۷)، بیرجندی و همکاران (۱۳۸۵)، و اصلان‌زاده (۱۳۸۶) اشاره کرد. در این کتاب‌ها نه به صراحت از اصول نظری خاصی سخن به میان آمده و نه به نظر می‌رسد که چنین اصولی به طور ضمنی مورد استفاده قرار گرفته باشند؛ بلکه آنچه بیش‌تر مورد تأکید می‌باشد شیوه‌ی جست‌وجو در فرهنگ‌ها و منابع اطلاعاتی برای یافتن برابرنهاده‌های واژگان و ترکیبات است. البته در بین این گروه، کتاب‌های معدودی نیز یافت می‌شوند که به مسئله‌ای خاص بین دو زبان و روش برخورد آن با ترجمه پرداخته‌اند. از این جمله می‌توان به فتاح و هواکشیان (۱۳۹۲) اشاره کرد که موضوعش مقایسه‌ی وجه و زمان فعل در فارسی و فرانسه و شیوه‌ی ترجمه‌ی آن است.

اما در بین این دو گروه، کتاب‌هایی هستند که تا اندازه‌ای از مبانی نظری سخن گفته‌اند و سپس به تمرین‌های عملی پرداخته‌اند. این‌ها خود بر دو دسته‌اند. نخست، برخی

کتاب‌ها که بحث‌هایی نظری مطرح کرده‌اند اما تمرین‌هایی بی‌ارتباط با این بحث‌ها ارائه کرده‌اند. نمونه‌ی بارز این کتاب‌ها منافی (۱۳۷۸/۱۹۹۹) و منافی (۱۳۸۶/۲۰۰۷) است که در آن‌ها بحث‌های نظری اندک‌ارائه‌شده در آغاز هر فصل هیچ پیوندی با تمرین‌ها ندارند و تمرین‌های کل کتاب فقط بر پایه‌ی یافتن برابرنهاده‌های واژه‌ها یا عبارت‌هاست. دومین دسته حاوی تمرین‌های مرتبط‌تر با بحث‌های نظری مطرح‌شده در کتاب هستند که از آن‌ها می‌توان به فرحزاد (۱۳۸۶)، خزاعی‌فر (۱۳۸۶)، و ملانظر (۲۰۰۹/۱۳۸۸) اشاره نمود. در کتاب فرحزاد به مسائل بسیار کوتاه و سربسته اشاره شده است، به ویژه در بخش ترجمه‌ی فارسی به انگلیسی، مضاف بر این‌که دسته‌بندی مطالب پراکنده است و همچنین از اصطلاحات تخصصی به‌کاررفته تعریف شفافی ارائه نشده است. ایراد بزرگ کار خزاعی‌فر این است که پر از متن‌هایی است که با ترجمه‌شان برای مقایسه در کنار هم آورده شده‌اند و بیش از اندازه حجم کتاب را به خود اختصاص داده‌اند بدون این‌که راهنمایی عملی و مناسبی در خصوص چگونگی تحلیل آن‌ها به دانشجو داده شود. کتاب ملانظر هم فاقد طبقه‌بندی مناسب و منظمی برای ارائه‌ی مطالب است و در نتیجه نمی‌توان از آن به اولویت مسائل ترجمه پی برد.

به طور کل، نگارش علمی کتاب‌های درسی برای ترجمه در دنیا زمینه‌ای نسبتاً نوپیداست. حتا در حوزه‌ی زبان انگلیسی هم که دیگر تقریباً غنی از مطالب پژوهشی برای آموزش ترجمه است هنوز تعداد کتاب‌های آموزش ترجمه‌ی مبتنی بر شالوده‌های نظری بسیار اندک است؛ چه رسد به زبان فارسی که از این جهت فعلاً در آغاز راه است. همچنین، برعکس آموزش ترجمه، مطالب نظری پیرامون نگارش کتاب‌های درسی برای ترجمه بسیار اندک است. پس قضاوت در این خصوص را باید با انصاف و احتیاط انجام داد.

در پایان باید گفت که سه اشکال کلی به‌همه‌ی این کتاب‌ها وارد است. یکی این‌که همه‌ی آن‌ها از نبود طبقه‌بندی سامان‌مند در ارائه‌ی مطالب رنج می‌برند. دوم این‌که این کتاب‌ها مخاطب خود و نیازهای او را به دقت تعیین نکرده‌اند و، در نتیجه، مطالب آن‌ها از نظر اهمیت و میزان دشواری یک‌نواخت نیست. و سوم این‌که همه‌ی آن‌ها عمدتاً بر پایه‌ی نظریه‌های نسبتاً قدیمی‌تر ترجمه طراحی شده‌اند و از دیدگاه‌های جدید به ترجمه در آن‌ها خبری نیست. شاید بتوان گفت که همه‌ی این اشکالات ناشی از نبود دید علمی، از آن دست که در بخش ۲ بدان اشاره کردیم، به آموزش ترجمه و بی‌توجهی به توانش ترجمانی است. البته ناگفته نماند که بیان این اشکال‌ها به هیچ رو به

معنای بی‌ارزش کردن کار نویسندگان نیست، بلکه خود می‌تواند نمایان‌گر آزمون و خطایی باشد که در کشاکش شکل‌گیری بنیان‌های رشته‌ی ترجمه در ایران از سوی نویسندگان مختلف انجام شده است. لیکن باید بکوشیم تا در این آزمون و خطاها گرفتار نمایم و سرانجام بتوانیم کارهایی نظام‌مند و علمی‌تر در این زمینه ارائه کنیم.

۴. معرفی کتاب آموزش ترجمه

در بالا به نوپایی حوزه‌ی کتاب‌های آموزش ترجمه و کاستی‌های عمده‌ی این کتاب‌ها در ایران اشاره شد. حال در چنین چهارچوبی است که می‌خواهیم به کتاب مورد بررسی خود پردازیم. ابتدا سخنی در توصیف کتاب آموزش ترجمه کتابی است نوشته‌ی حسن هاشمی‌میناباد که در سال ۱۳۹۴ توسط نشر دانشگاهی در ۵۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. آموزش ترجمه به ترجمه از انگلیسی به فارسی، و تا اندازه‌ای هم ویرایش، اختصاص دارد. این کتاب از نظر ظاهر و ساختار تفاوت‌هایی با کتاب‌های پیشین آموزش ترجمه دارد. در ادامه به توصیف کتاب از چهار جنبه می‌پردازیم تا بتوانیم این تفاوت‌ها را بهتر درک کنیم.

۴-۱. ساختار کلان کتاب

کتاب بر ساخته از پانزده درس است. در ابتدا مقدمه‌ای پیرامون وجه نگارش کتاب و انگیزه‌ی نویسنده، ساختار کتاب، هدف، روش کار در تدوین کتاب، مقدمات لازم برای کار ترجمه، و شیوه‌ی استفاده از کتاب آمده است. همچنین این مقدمه حاوی یک بیست‌سئوالی ویرایش و نقد و ارزیابی ترجمه است که نویسنده بر اساس تجربه‌های خویش به هدف آموزش ترجمه و ویرایش به دانشجویان تدوین نموده است. در پایان یک کتاب‌نامه، نمایه، و نمایه‌ی دشواری‌های واژگانی و ساختاری ترجمه از انگلیسی به فارسی قرار گرفته است. کتاب‌نامه، بر خلاف بسیاری از کتاب‌های ایرانی، با دقت خوب به نگارش درآمده است. نمایه‌ها نیز به خوبی فرد را برای رسیدن به مطلب مورد نظر راهنمایی می‌کنند. نمایه‌ی دشواری‌ها هم، اگرچه بسیار کوتاه است، اندیشه‌ای کارآمد برای یک کتاب آموزشی است.

۴-۲. ساختار هر درس

هر درس از کتاب در آغاز حاوی یک متن است. جمله‌های این متن شماره‌گذاری شده‌اند و، پس از پایان متن، توضیحات در قالب پی‌نوشت و به ترتیب شماره برای دشواری‌ها و نکات نهفته در هر جمله آمده است. سپس از مخاطب خواسته شده تا بر پایه‌ی توضیحات متن را ترجمه نماید. پس از آن نیز خود نویسنده ترجمه‌ای پیش‌نهادی از متن ارائه کرده است. همه‌ی این توضیحات و ترجمه‌های ارائه‌شده، به گفته‌ی نویسنده، برخاسته از تدریس عملی ترجمه و گفت‌وگو با دانشجویان است. در بخش بعدی درس، یک تمرین قرار گرفته است. این تمرین گاه متن دیگری است که همراه با توضیحات برای ترجمه به مخاطب ارائه شده، با این تفاوت که ترجمه‌ای پیش‌نهادی از آن انجام نشده است؛ و گاه متن، یا متن‌هایی، همراه با ترجمه‌ی آن‌ها از مترجمان دیگر برای مقایسه، و در برخی موارد برابریابی واژگان، است. در پایان هر درس نیز فهرستی از دشواری‌های بحث‌شده در آن درس، بدون طبقه‌بندی مشخص و شامل همه‌ی جنبه‌ها از جمله ساختار، واژگان، کاربرد، املا و... عنوان‌وار ارائه شده است.

۴-۳. ویژگی‌های صوری

کتاب جلدی نسبتاً ساده اما زیبا دارد که دارای طرح تصویری گویا و مناسبی است. جنس جلد و رنگ آن دلنشین و رغبت‌آور است. همچنین انتخاب نوع و اندازه‌ی قلم (فارسی و انگلیسی)، فاصله‌گذاری‌ها (خواه اول هر بند و خواه بین خط‌ها و بندها)، اندازه‌های متفاوت قلم برای عنوان‌ها، و صفحه‌چینی حاکی از دقت و خوش‌سلیقگی است. از نظر ویراستاری باید گفت که کتاب نمونه است؛ این را خود می‌توان از کمینه بودن غلط‌هایی املائی و تایپی، رعایت دقیق فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها، استفاده‌ی نسبتاً قابل قبول از کسره‌ی نقش‌نمای اضافه (بر خلاف بسیاری از کتاب‌های فارسی)، کاربست بجای نشانه‌های سجاوندی، و درشت‌نویسی (bolding) و کج‌نویسی (italicizing) مناسب دریافت. مجموع این ویژگی‌ها سبب روان‌خوانی متن و امکان یافتن بخش مورد نظر به سادگی می‌گردد.

۴-۴. پیش‌فرض‌های روش‌شناختی نویسنده

با نگاه و کاوش در مقدمه و در متن و ساختار کتاب می‌توان به پیش‌فرض‌های نهفته در پس این کتاب، خواه بیان‌نشده و ضمنی و خواه بیان‌شده و صریح، دست یافت. نخستین و آشکارترین اصل کتاب دیدگاه عملی به ترجمه است. نویسنده در همان آغاز مقدمه (ص ۱) چنین گفته است:

کتابهای موجود درباره ترجمه عمدتاً جنبه نظری دارند و پاسخگوی مسائل عملی ترجمه و نیازهای ترجمه‌آموزان و دانشجویان در کلاسهای عملی ترجمه مانند درسهای ترجمه متون ساده، ترجمه پیشرفته، ترجمه ادبی و جز آن نیستند. ترجمه-آموز به موارد عملی و کاربرد مسائل نظری در عمل، نیاز دارد. او می‌خواهد بداند در فرایند ترجمه عملاً چکار کند، ترجمه چه مشکلات و موانعی دارد و چگونه باید بر آنها فایق آمد، چه تغییراتی باید در جمله انگلیسی انجام داد تا به جمله فارسی طبیعی و روانی رسید، اعلام و اسامی خاص را چگونه باید ترجمه و ثبت کرد، و جز آن.

پس درمی‌یابیم که با کتابی روبه‌رو هستیم که گویی قصد ندارد تا سخن‌چندانی از مطالب نظری به میان آورد؛ و فراتر از این، نویسنده بر آن است که «کتابهای آموزشی ترجمه را عمدتاً استادانی می‌نویسند که خودشان مترجم نیستند [...] و در نتیجه شاید بر زیربمهای کار ترجمه وقوف کافی نداشته‌اند» (همان‌جا). پس نویسنده آموزش ترجمه و نگارش کتاب‌های آموزشی را رسالتی بر دوش مترجمان می‌داند و نه استادان نظریه-دان ترجمه. او چنین عمل‌گرایی در آن‌جاست (ص ۴) که نویسنده هم نظریه‌پردازی در ترجمه را «با ارجاع به عمل و بهره‌گیری از تجارب مترجمان حرفه‌ای» میسر می‌داند و هم دریافت و آموزش نظریه‌های ترجمه را با «توجه به کار عملی مترجمان» آسان‌تر می‌شمارد. این نگرش عملی به ترجمه در سرتاسر کتاب بازتاب یافته است، به ویژه این که نویسنده بر خلاف بسیاری دیگر از کتاب‌های آموزش ترجمه بر مقوله‌ی ویرایش، که یکی از جنبه‌های کاملاً کاربردی و حرفه‌ای ترجمه است، تأکید بسیار نهاده بیان می‌دارد که «ویرایش نقش بسزایی در ترجمه و تألیف دارد» (همان‌جا).

در بخش مقدمه وزیر عنوان «مخاطبان کتاب» (ص ۴)، نویسنده به خوانندگان هدف خود اشاره می‌کند. اما نکته این‌جاست که مخاطب‌گزینی همراه با کلی‌گویی و ابهام فراوان است. برای ریزینی بیش‌تر در این خصوص عین گفته‌ی نویسنده را می‌خوانیم:

مخاطبان آموزش ترجمه دانشجویان و کسانی هستند که می‌خواهند ترجمه یاد بگیرند و با ترجمه سروکار دارند. دانشجویان رشته مترجمی، و زبان و ادبیات درسهای عملی ترجمه‌ای دارند که این کتاب می‌تواند کمک‌کارشان باشد. دانشجویان رشته‌های دیگر که درس زبان تخصصی دارند و در این کلاس عموماً به کار ترجمه می‌پردازند می‌توانند برای بهبود کارشان از این کتاب سود ببرند. خارج از عرصه دانشگاه، خیل مشتاقان ترجمه در قالب تفنن یا در چارچوب کار

اداری و موظفی با آن سروکار دارند و این کتاب می‌تواند نیازهای آنان را رفع کند. آموزش ترجمه همچنین منبعی است برای استادان ترجمه و استادان زبان تخصصی رشته‌های دانشگاهی.

با خواندن این توصیف از مخاطبان چنین می‌توان پنداشت که گویی این کتابی برای همه کس است. گفتیم که این مخاطب‌گزینی کلی و مبهم است. کلی است از آن رو که از دانشجویان زبان تخصصی دیگر رشته‌ها و مترجمان خودآموز تفننی تا دانشجویان مترجمی انگلیسی و حتی استادان ترجمه را دربرمی‌گیرد؛ حال آن‌که سخت بعید است که اصلاً بتوان چنین طیفی از مخاطب را در کتابی در این قطع پوشش داد، آن هم کتابی که آشکارا عنوان کتاب آموزشی را به دوش می‌کشد. و دوم این که مبهم است زیرا اصلاً نمی‌دانیم که هر یک از این مخاطبان چگونه می‌توانند از این کتاب بهره بگیرند. مثلاً، این خیل مشتاقان که در چارچوب کاری و موظفی ترجمه می‌کنند (بگذریم از این که نمی‌دانیم آنان کیستند) از کتاب همان استفاده‌ای را می‌کنند که استادان ترجمه؟ پرسش‌هایی از این دست باید ما را به تفکر وادارند که مقدمه‌ی کتاب و تعیین مخاطبان، البته نه فقط در حوزه‌ی ترجمه، ابدأ تشریفاتی نیستند و باید به راستی رهنمون مخاطبی باشند که برای خرید و استفاده از کتاب تصمیم‌گیری می‌کند.

از این رو، چون نمی‌توانیم از گفته‌های نویسنده به کیستی حقیقی مخاطبان راه ببریم، بر آن می‌شویم تا از تحلیل مفروضات نهفته در کتاب به این مهم دست یابیم. نخست چیزی که جلب توجه می‌کند، و اتفاقاً نقطه‌ی قوتی بزرگ در این کتاب (در مقایسه با کتاب‌های هم‌رده) است، تنوع در متن‌هاست. گنجاندن متن‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی، و حتی دستور آشپزی یعنی که نویسنده حوزه‌ی ترجمه‌ی عمومی، و نه ترجمه در زمینه‌ای تخصصی، را برگزیده است. می‌توان فرض کرد که مخاطبان عموماً در سطح مبتدی و شاید متوسط هستند و هنوز در صدد فراگیری بنیان‌های آغازین ترجمه. پس این تا حدی نقض‌کننده‌ی اظهارات نویسنده مبنی بر هدف نهادن طیف گسترده‌ی مخاطبان است. گواه دیگر دال بر این که مخاطبان کتاب مبتدی هستند نحوه‌ی چینش متن‌ها از آسان به دشوار است. به نظر می‌رسد که نویسنده این کار را عامدانه، و کاملاً به درستی (بر خلاف بسیاری از کتاب‌های دیگر آموزش ترجمه در ایران)، انجام داده است. متن‌های نخست کوتاه‌تر و از منابع ساده‌تری هستند (مثلاً یک دانشنامه‌ی کودکان) و متن‌های پایانی دشوارتر و درازترند.

آغازهای بالا چارچوبی فراهم می‌کند که برای نقد کتاب نام‌برده به کار بندیم. اکنون قادریم این کتاب را به بوت‌های سنجش بگذاریم.

۵. نقد و بررسی کتاب آموزش ترجمه

تا بدین جا به طرح موضوع نگارش کتاب‌های آموزش ترجمه و همچنین بررسی اجمالی شناخته‌شده‌ترین کتاب‌های آموزش ترجمه در ایران پرداختیم. سپس ساختار صوری و محتوایی کتاب آموزش ترجمه به قلم حسن هاشمی‌میناباد را توصیف کردیم. اما حال باید به نقطه‌های قوت و کاستی‌های این کتاب پردازیم. کار نقد را در قالب چهار رکنی که در پایان بخش درآمد (بخش ۱) برشمرده شدند انجام خواهیم داد.

۱-۵. رکن نخست: مبانی علمی آموزش ترجمه

نخستین زمینه برای سنجش کتاب این است که تا چه میزان سازگار با مبانی علمی آموزش ترجمه است. آن‌گونه که پیش‌تر گفته شد، بزرگ‌ترین دستاورد ترجمه‌پژوهی برای آموزش ترجمه مفهوم توانش ترجمانی بوده است. از خلال نکته‌های آموزشی ذکرشده در پی هر متن در این کتاب می‌توان دریافت که هدف آن بیش‌تر توانایی‌های متنی، فرهنگی، و راهبردی است (بنگرید به بخش ۲ از همین جستار). البته بیش از همه بر توانایی متنی تأکید می‌کند، زیرا بخش اعظم نکته‌ها به درک مطلب اختصاص دارد. این تأکید بر درک و فهم مطلب به هنگام تدریس ترجمه در دانشگاه شاید کمی حشوآمیز باشد، چرا که انتظار می‌رود دانشجویان در درس‌هایی مانند خواندن و درک مفاهیم با مهارت‌های درک مطلب آشنایی پیدا کرده باشند و شاید لازم باشد بیش‌تر وقت کلاس ترجمه صرف توانایی راهبردی و شیوه‌ی انتقال مطلب گردد. اما، در مجموع، پرداختن به این هر سه توانایی از نقاط مثبت کتاب محسوب می‌گردد. نکته‌ای که باید در آن تأمل کرد این است که شیوه‌ی ارائه‌ی مطالب، همان‌گونه که در بخش‌های بعد نیز اشاره خواهیم کرد، بسیار درهم‌ریخته است به نحوی که این توانایی‌ها به طور منظم طبقه‌بندی نشده‌اند و تصمیم‌گیری‌های مربوط به هر یک از آن‌ها در فرایند ترجمه اولویت‌بندی نشده است. اگر یادگیری مفهوم‌مدار را ایجاد پیوندی میان نمونه‌های تجربی و قواعد منسجم ذهنی بدانیم، پس دو راه در فرایند آموزش پیش‌روی پدیدار می‌گردد: یکی حرکت از کل به جزء (Deduction)، یعنی ابتدا ارائه‌ی قواعد موجود به صورت تجویزی و سپس بررسی نمونه‌های واقعی تجربی؛ و دیگری

حرکت از جزء به کل (induction)، یعنی ابتدا ارائه‌ی مثال‌ها و نمونه‌های تجربی و سپس استخراج قواعد کلی از درون آن‌ها. بدون استفاده از یکی از این دو رهیافت، فرایند یادگیری عقیم می‌ماند، چرا که ترجمه‌آموز فقط با انبوهی پیاپی از نمونه‌های موردی روبه‌رو می‌شود و به آسانی نمی‌تواند کاربست آن‌ها را تعمیم دهد. به طور مثال، نوآوری‌سازی در ترجمه یک راهبرد به هنگام برخورد با مفهومی است که برای آن در زبان مقصد برابرنهاده‌ای وجود ندارد و یا این‌که وجود دارد اما مناسب نیست. اما استفاده از این راهبرد در برخی مواقع پسندیده است و گاهی نیز مناسب نیست. پس باید بر پایه‌ی بنیان‌های نظری خود و با استفاده از استدلالی هدف‌مند، خواه از روش کل-به-جزء و خواه جزء-به-کل، به ترجمه‌آموز یاد داد که چگونه می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا نوآوری‌سازی در بافتی خاص مناسب است یا خیر؛ و گفتنی است که آموزش این موضوع باید با مثال‌های متعدد از نوآوری‌سازی در بافت‌های مختلف همراه گردد.

واپسین موضوع شایان یادکرد در این بخش «بیست‌سؤالی ویرایش و نقد و ارزیابی ترجمه» است که در صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱ کتاب مطرح شده است. نویسنده این فهرست را به عنوان رهنمودی برای مخاطبان کتاب ارائه کرده است تا بر اساس آن بتوانند ترجمه-ای را نقد و ارزیابی و ویرایش کنند. وی بر آن است که این فهرست حاوی «اصول کلی نظریه و عمل» ترجمه‌اند (و به راستی باید پرسید که، اگر نظریه‌ی ترجمه را در معنای دقیق و علمی رایج در ترجمه‌پژوهی در نظر بگیریم، اصلاً منظور از «اصول نظریه‌ی ترجمه» دقیقاً چیست؟!). اگر مخاطبان کتاب را، آن‌چنان که در بالا استنباط کردیم، ترجمه‌آموزان مبتدی در نظر بگیریم، چنین فهرستی نه تنها به کار آنان نمی‌آید که آنان را سردرگم نیز می‌کند. این فهرست پر از هم‌پوشانی، ابهام، و کلی‌گویی است و بوی بی‌بافت‌های سنتی ترجمه می‌دهد که قرن‌ها بر سر آن‌ها جدالی بی‌حاصل بوده است. مضاف بر این، ارائه‌ی آن، همچون بقیه‌ی بخش‌های کتاب، بدون هیچ طبقه‌بندی و اولویتی است. عبارت‌هایی چون «کم داشتن» و «زیاد داشتن» نسبت به متن اصلی، «متفاوت بودن ترجمه با اصل»، «سبک متن»، «شیوا و روان بودن»، «روشن بودن»، «ابهام» و غیره هنگامی که کاملاً سلیقه‌ای و بدون تعریف دقیق به کار روند هیچ حاصلی در پی نخواهند داشت. مثلاً دو مورد زیر سؤال‌های ششم و چهاردهم این بیست-سؤالی هستند:

- آیا مترجم ویژگی‌های شاخصِ متنِ اصلی را درست تشخیص داده و آن‌ها را درست انتقال داده است؟

- آیا مترجم سبکِ متنِ اصلی را درست تشخیص داده و آن را در ترجمه رعایت کرده است؟

هم‌پوشانی این دو پرسش بسیار زیاد است و ابداً نمی‌توان میان آن‌ها تفکیکِ درستی قائل شد. و یا این‌که در سؤال پایانی، یعنی:

- آیا مترجم کارِ خود را با متنِ اصلی مقابله کرده و آن را تصحیح و ویرایش کرده است؟

به راستی آیا می‌توان به پاسخی رسید؟ چگونه می‌توان دانست که مترجم این کار را کرده یا نکرده است؟ این سؤال بیش از آن‌که به فراورده‌ی متنی ترجمه اشاره کند، به فرایندِ عملِ ترجمه اشاره می‌کند که کاملاً از دست‌رس ما دور بوده است و برای نقدِ ترجمه هیچ نیازی به پاسخ دادن به آن نداریم. به دلیل پرهیز از اطناب، نکاتِ دیگر این بیست‌سئوالی را مورد بحث قرار نمی‌دهیم و فقط به این نتیجه بسنده می‌کنیم که اندیشه‌ی فراهم ساختن یک رهنمودِ کارآمد برای ترجمه‌آموزان بسیار ستودنی است، اما شیوه‌ی تحققِ آن باید کاملاً حساب‌شده و مبتنی بر استدلال‌های علمی و نظری باشد.

۵-۲. رکن دوم: مقایسه با دیگر کتاب‌ها

این کتاب بی‌تردید در میان بسیاری از کتاب‌های آموزش ترجمه سرآمد است. مهم‌ترین دلایل این ادعا ویژگی‌هایی هستند چون شکل گرفتن از ریشه‌های تجربه‌ی عملی در تدریس ترجمه، نهایت دقت در جنبه‌های صوری (بخش ۳، ۴)، تنوع در متن‌ها، و چینش متن‌ها با منطق آسان-به-دشووار. در ضمن، ساختارِ درس‌های کتاب کاملاً مشخص و یک‌دست و قابل پیش‌بینی است که این خود مزیتی برای یک کتاب آموزشی است و سببِ خوگیری آسان مخاطبان با کتاب می‌گردد.

اما، همان‌طور که در بالا گفتیم، نگارش کتاب‌های آموزش ترجمه در ایران هنوز شکل-یافته نیست و در آغاز راه است؛ پس نباید به سرآمدی در میان این کتاب‌ها بسنده کرد. کتاب آموزش ترجمه، به دلیل همه‌ی مواردِ طرح‌شده در نقدِ حاضر، از بسیاری از هم‌تایان خود در حوزه‌ی زبان‌های اروپایی، به ویژه انگلیسی، عقب‌تر است. به طور نمونه، یکی از این کتاب‌های سرآمدِ جهانی مجموعه‌ی کتاب‌های Thinking Translation از انتشارات راتلیج (Routledge) است که به کوششِ هروی (Sándor

(Hervey) و هیگینز (Ian Higgins) برای آموزش ترجمه از آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، و عربی به انگلیسی تألیف شده‌اند (مثلاً بنگرید به هروی، لابریج، و هیگینز ۲۰۰۶ برای مجلد آموزش ترجمه از آلمانی). این مجموعه کاملاً بر رویکردی نقش‌گرا استوار است و دیدگاهی بسیار منسجم و کارآمد به ترجمه دارد که حاصل ترکیبی میانه از نظریه و عمل است. در سنجش با چنین کتاب‌هایی درمی‌یابیم که آموزش ترجمه به فارسی و از فارسی هنوز با فقدان کتاب‌های آموزشی مناسب روبه‌روست و کارهایی عظیم می‌طلبد.

۳-۵. رکن سوم: جایگاه کتاب در نظام درسی دانشگاهی

نخستین هدف ما در این جستار، آن گونه که اشاره شد، بررسی شایستگی کتاب برای تدریس در نظام دانشگاهی است. بنابراین، پس از این همه باید دید که آیا کتاب برای استفاده‌ی دانشگاهی مناسب است؟ و اگر مناسب است، برای کدام واحدهای درسی؟ در بخش (۴-۵) به دو پیش‌فرض روش‌شناختی عمده‌ی نویسنده اشاره شد: یکی این که مخاطبان کتاب حاضر طیفی گسترده، از علاقمندان تفتنی گرفته تا دانشجویان رشته‌های غیرزبان و دانشجویان رشته‌ی مترجمی و استادان آن‌ها، می‌باشند. البته نباید از نظر دور داشت که نیاز دانشجوی رشته‌های غیرزبان برای ترجمه در درس‌های زبان تخصصی چه بسا بسیار متفاوت از دانشجویان مترجمی انگلیسی باشد ولو که این هر دو در سطح مبتدی باشند، و این‌ها نیز شاید هدفی دیگر نسبت به مترجم‌های تفتنی دنبال کنند. در درستی مخاطبان غیردانشگاهی و دانشجویان غیرزبان در این جا سخنی نمی‌گوییم؛ اما بحث ما پیرامون این است که کارکرد این کتاب برای دانشجویان ترجمه تا کجاست. دومین پیش‌فرض این بود که ترجمه بیش‌تر کاری عملی است و استفاده از نظریه‌ی ترجمه کمک‌شایانی به پرورش مترجمان نمی‌کند؛ و درست همین مورد دوم است که ارزش این کتاب را برای ترجمه‌آموزان کمی خدشه‌دار کرده است. در نتیجه‌ی این رویکرد، همه‌ی نکات مد نظر نویسنده در باب ترجمه به صورت در هم و در خلال یادداشت‌هایی که صرفاً بر مبنای شماره‌ی جمله‌ها از هم تفکیک شده ارائه گردیده‌اند. اما غافل از این که ترجمه‌آموز مبتدی هنوز قدرت تفکیک دشواری‌ها و تعیین اولویت آن‌ها را ندارد و آنچه باید به او آموخت فقط سیاهه‌ای از نکته‌ها برای از بر کردن نیست. پس نیاز است تا این دشواری‌ها بر اساس اولویت اهمیت، و با طبقه‌بندی درست، آموزنده شوند. مشکل وقتی دوچندان می‌شود که دوباره به بخش مخاطبان

پیش‌فرض این کتاب در قسمت مقدمه نگاهی بیندازیم: «دانشجویان رشته مترجمی، و زبان و ادبیات درسهای عملی ترجمه‌ای دارند که این کتاب می‌تواند کمک‌کارشان باشد» (ص ۴). از این جمله می‌توان چنین استنباط کرد که شیوه‌ی تدریس همه‌ی درس‌های عملی ترجمه یکسان است و فقط دشواری متن‌هاست که تغییر می‌کند. حال آن که مشکلاتی که برای ترجمه‌آموزان مطرح می‌گردند بنا بر سطح ترجمه‌آموزان تغییر می‌کنند. به طور نمونه، شاید تأکید بر مسئله‌ی ویرایش بیش‌تر در سطح ترجمه‌ی حرفه‌ای (مثلاً درس ترجمه‌ی پیش‌رفته) اهمیت یابد و در ترجمه‌ی مقدماتی (مثلاً درس ترجمه‌ی ساده) ننگنجد. گواه دیگر این درهم‌ریختگی فهرست موضوعات پوشش‌یافته است که در پایان هر درس قرار گرفته است؛ فهرستی از مسائلی در حوزه‌های بسیار دگرسان و با اولویت‌های بسیار متفاوت، اما بی‌هیچ ترتیبی.

پس بهتر می‌بود تا نویسنده دشواری‌ها را گروه‌بندی کند، مثلاً دشواری‌های زبانی، فرهنگی، متنی، راهبردی، و یا هر گونه تقسیم‌بندی دیگر، و اولویت آن‌ها را برای مخاطب روشن سازد. با این توصیف، این کتاب را نمی‌توان به معنای واقعی کتابی درسی برای رشته‌ی آموزش ترجمه نامید و بیش‌تر به پیکره‌ای از متن‌های حاشیه‌نویسی شده می‌ماند که به عنوان مواد کمک‌آموزشی، خواه در کلاس و خواه به شیوه‌ی خودآموز، می‌توان مورد استفاده قرار داد؛ که البته این نیز ارزش خاص خود را دارد و، در صورتی که با رهنمودهای استادی زبردست همراه باشد، سرچشمه‌ای غنی از دانش ترجمه خواهد بود.

۵-۴. رکن چهارم: مقایسه‌ی نتیجه‌ی کار نویسنده با هدف‌هایش

در صفحه‌ی ۲، نویسنده مثال معروف ارزش‌گیری ماهی‌گیری در برابر ماهی دادن به یک فرد را یادآور می‌شود. اما این تناقضی بزرگ با شیوه‌ی کتاب دارد. رسیدن از ماهی دادن به ماهی‌گیری مستلزم حرکتی استقرایی از جزء به کل است. این حرکت نیازمند استنباط و نتیجه‌گیری از مجموعه‌ی جزئیات مطرح‌شده در قالب نکته‌هاست. همانا رسیدن به رهنمودهایی کلی است که از دریوزگان ماهی می‌تواند ماهی‌گیری کارکشته بسازد؛ و این چیزی است که در کتاب حاضر به صورت هدف‌مند به چشم نمی‌خورد. آن‌گونه که در بخش ۵،۳ گفتیم، کتاب همواره آمیزه‌ای از مسائل را بدون تفکیک ارائه می‌کند؛ پس چگونه می‌توان از ترجمه‌آموز مبتدی توقع داشت که راه و روش ترجمه را استنباط کند؟ در حقیقت، «روش و روش‌شناسی» مورد نظر نویسنده (ص ۲) در انبوه

توضیحات و مثال‌های پراکنده گم شده است. این خرده را نه فقط بر کتاب حاضر بلکه بر نظام آموزش دانشگاهی ترجمه در ایران نیز می‌توان گرفت که در آن همواره دانشجویان نکته‌هایی بی‌شمار و پراکنده را از استادان خود فرامی‌گیرند، اما خروجی کیفی دانشگاه‌ها چندان خشنودکننده به نظر نمی‌رسد.

همچنین در جایی دیگر (ص ۶) از اصطلاح تحلیل خطاها (error analysis) سخن رفته است. نویسنده این اصطلاح را به درستی تعریف کرده است: «تحقیق در ماهیت و دلایل بروز خطاها در آموزش زبان و ترجمه». همچنین فرایند تحلیل خطاها را نیز به درستی به صورت «شناخت خطا، توصیف و تبیین آن، شناخت دلایل بروز آن، ارزیابی ماهیت آن، و عرضه راهکارهای اصلاحی برای رفع خطا» عنوان کرده است. اما ادعای نویسنده مبنی بر کوشش در به‌کارگیری تحلیل خطا نادرست است. به نظر می‌رسد که «توصیف و تبیین خطا» با آنچه در روش‌شناسی این کتاب اجرا شده تفاوت دارد. زیرا توصیف و تبیین خطا به خطاهای منفرد اشاره ندارد، بلکه نیازمند طبقه‌بندی جمعی خطاهاست، که البته در این کتاب چندان پررنگ نیست. پس این خود کاربست صحیح تحلیل خطاها را دچار اشکال کرده است.

در پایان باید به نکته‌ای نیز در صفحه‌ی ۷ اشاره کنیم. در این جا نویسنده کتاب خود را مصداقی از کنش‌پژوهی (action research) دانسته است و این نوع پژوهش را چنین تعریف کرده است: «تحقیقی است کاربردی که هدفی عملی را مد نظر دارد و معمولاً برای بهبود فرایند یا نظام و سازمانی خاص انجام می‌شود». اما، چند خط پایین‌تر، توصیفی مبسوط‌تر به این شرح ارائه می‌کند: «کنش‌پژوهی در واقع تحقیق آزمایشی یا آزمون‌گرایانه‌ای است که نظریه-مدار است و با تلاش نظام‌مند برای ایجاد دگرگونی یا اصلاح پدیده‌ای پیوند می‌خورد.» سخن از دقت و چند و چون تعریف کنش‌پژوهی در این مقال نمی‌گنجد. اما ادعای نویسنده آزمون‌گرایانگی و نظریه‌مدار بودن است. واژه‌ی نظریه‌مدار اندکی در تناقض با ساختار این کتاب است؛ به ویژه آن‌که نویسنده در آغاز مقدمه با صراحت از نظریه‌گریزی و عمل‌گرایی در کتاب خویش سخن گفته است. در خصوص واژه‌ی آزمون‌گرایانه نیز باید گفت که به کار گرفتن واژه‌ها در متن‌های تخصصی باید با احتیاط و دقت در معنای آن‌ها همراه باشد. حال که نویسنده از کنش-پژوهی سخن گفته ظاهراً قصد دارد ما را اندکی وارد فضای تخصصی روش‌شناسی پژوهش کند. پس جای پرسش است که واژه‌ی آزمون‌گرایانه (experimental)، که در

روش‌شناسی تحقیق معنایی کاملاً دقیق و تعریف‌شده دارد، آیا به راستی قابل اطلاق به این کتاب هست یا خیر.

۶. نتیجه‌گیری

نگارش کتاب‌های آموزش ترجمه، به ویژه آن‌هایی که از دل و اندیشه‌ی نویسنده برمی‌آیند و جنبه‌ای تشریفاتی و بی‌استفاده ندارند، را باید به فال نیک گرفت. نقد و بررسی چنین کتاب‌هایی باید در کمال دقت و انصاف صورت گیرد و بر پایه‌ی شالوده‌های علمی باشد، چرا که آموزش ترجمه در ایران هنوز در طفولیت خود به سر می‌برد و رشد این نوزاد نیازمند دقت و زمان بسیار است. از همین روست که جستار حاضر بر آن شد تا با تعیین چارچوبی برآمده از نظریه‌های ترجمه، و در قالب مقایسه با دیگر کتاب‌های موجود، به سنجش کتاب آموزش ترجمه به قلم حسن هاشمی‌میناباد پردازد تا جایگاه آن را، به ویژه با رویکرد آموزش ترجمه در دانشگاه، روشن سازد. طبیعتاً کتاب دارای ضعف‌ها و قوت‌هایی است. همان‌طور که اشاره شد، یکی از مزیت‌ها این است که کتاب ریشه در تجربه‌ی تدریس عملی ترجمه دارد و دیگر مزیت آن نهایت اعمال دقت در ویژگی‌های صوری است. همچنین تنوع بسیار خوبی در متن‌های انتخابی هست و این متن‌ها به خوبی از آسان به دشوار در کتاب قرار گرفته‌اند. اما بزرگ‌ترین نقطه‌ی ضعف کتاب بهره نبردن از شالوده‌های منسجم نظری و ارائه‌ی پراکنده و درهم‌ریخته‌ی مطالب است، به نحوی که ترجمه‌آموز مبتدی قادر نیست به خوبی به استنباط قواعدی کارآمد در ترجمه پردازد. شاید دلیل اصلی این مسئله این باشد که کتاب حاصل تدریس ترجمه توسط نویسنده در کلاس‌های دانشگاه است و در آن‌جا نویسنده خود به طور شفاهی بسیاری از قواعد و مطالب را از طریق گفت‌وگو به دانشجویان می‌آموزانده است، اما این گفت‌وگوها در کتاب جایی نیافته‌اند و در نتیجه خلئی بزرگ شکل گرفته است. به همین دلیل، این کتاب را به شکل کنونی نمی‌توان به عنوان یک کتاب درسی مستقل برای آموزش ترجمه در دانشگاه در نظر گرفت، بلکه بهتر است از آن به عنوان منبعی کمکی برای آشنایی بیشتر دانشجویان با مثال‌های عملی استفاده کرد. امید است کوشش‌هایی از این دست همچنان تداوم یابد و آینده‌ای روشن پیش روی آموزش ترجمه قرار گیرد.

منابع

احمدی صفا، محمد، و ع. امرایی (۱۳۹۰). «ارزیابی سرفصل درسی دوره‌ی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی از نظر رشد توانش ترجمانی دانشجویان». *مطالعات زبان و ترجمه*، شماره‌ی سوم، صص ۲۹ تا ۵۰.

اصلان‌زاده، رحیم (۱۳۸۶). *ترجمه مکاتبات و اسناد*. ۲ جلد. تهران: سمت.

امامی، کریم (۱۳۸۵). *از پست و بلند ترجمه*. ۲ جلد. تهران: نیلوفر.

بیرجندی، پرویز، ب. گرجیان، و ش. مولونیا (۱۳۸۵). *ترجمه متون اقتصادی ویژه دانشجویان رشته مترجمی زبان انگلیسی*. تهران: رهنما.

توانگر، هوشنگ (۱۳۷۷). *ترجمه مکاتبات و اسناد*. ۲ جلد. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

حدادی، محمود (۱۳۸۴). *مبانی ترجمه*. تهران: رهنما.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۱). *ترجمه‌کاوی*. تهران: ناهید.

خزاعی‌فر، علی (۱۳۸۶). *ترجمه متون ادبی*. تهران: سمت.

فتاح، سهیلا، و. هواکشیان (۱۳۹۲). *بررسی مقایسه‌ای وجه و زمان فعل در زبان‌های فارسی و فرانسه*. تهران: سمت.

فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۶). *ترجمه پیشرفته ۱*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

کبیری، قاسم (۱۳۸۸). *اصول و روش ترجمه (بر اساس کتاب Meaning-based Translation)*. تهران: رهنما.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی.

هاشمی‌میناباد، حسن (۱۳۹۴). *آموزش ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی.

Gambier, Yves, and L. Van Doorslaer (eds.) (2010). *Handbook of Translation Studies*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

Hervey, Sandor, M. Loughbridge, and I. Higgins (2006). *Thinking German Translation—A Course in Translation Method: German to English*. London and New York: Routledge.

Hurtado Albir, Amparo (2010). 'Competence', in Y. Gambier and L. van Doorslaer (eds.) (2010), pp. 55-59.

Kelly, Dorothy (2005). *A Handbook for Translator Trainers*. Manchester: St. Jerome Publishing.

Kim, Mira (2013). 'Research on translator and interpreter education', in C. Millan and F. Bartrina(eds.) (2013), pp. 102-116.

- Kiraly, Donald C. (1995). *Pathways to Translation: Pedagogy and Process*. Kent: Kent State University.
- Larson, Mildred L. (1984). *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*. Lanham: University Press of America.
- Manafi Anari, Salar (1378/1999). *An Approach to English Translation of Islamic Texts*. Tehran: SAMT.
- Manafi Anari, Salar (1386/2007). *A Study of Islamic Texts in English Translation*. Tehran: SAMT.
- Millan, Carmen and F. Bartrina (eds.) (2013). *The Routledge Handbook of Translation Studies*. London and New York: Routledge.
- Miremadi, Ali (1384/2005). *Theoretical Foundations and Principles of Translation*. Tehran: SAMT.
- Mollanazar, Hossein (1388/2009). *Principles and Methodology of Translation*. Tehran: SAMT.
- PACTE (2005), "Investigating translation competence: Conceptual and methodological issues", *Meta: Translators' Journal*, 50, 2, pp. 609-619.
- Shuttleworth, Mark, and M. Cowie (2014). *Dictionary of Translation Studies*. London and New York: Routledge.